

# ☆ فدا ئیان خلق :

پیروان نوین خط امام ؟

## رهائی

سال اول - شماره ۱۵  
سه شنبه ۲۷ آذرماه ۱۳۵۸  
تک شماره ۲۰ ریال

# فدائيان خلق :

پيروان نوين خط امام ؟

## آيا انحرافات موجود در مواضع سازمان چريکهاي فدائي خلق، معرفتي است يا موضعي ؟

چرا سازمان چريکهاي فدائي خلق - اقدمات ضد امپريالستي روحانيت مارز و در را، س.آ.ن آي.آل.ه.خميني ( قطعنامه ۴ آذر ) را اينگونه شيفته وار تائيد ميکند؟ زمينه هاي برخورد هاي از اين دست که خرده بورژوازي را نه بر اساس تحليل مشخص، بلکه بر مبناي تعريف نبروشي همواره ضد امپريالست تلقی ميکند چيست؟ آيا رهايي از افسانه کودکانه " بورژوازي ملي " آزادي کاذب اندیشه از زندان انحراف و دکماتيسم بود و نه دستبائي به درکي درست از سرمايه و سرمايه داري ؟ اين پای فشرده بر مائوئيسم اين تلاش براي حل کردن " چپ " در خرده بورژوازي چرا اينچنين ريشه دار در اندیشه چپ ايران بالیده است؟ آيا تلاش براي جايگزين کردن توهم " خرده بورژوازي ضد امپريالست " به جای " بورژوازي ملي " تدوين واقعيت سخت زميني و تکرار همواره يکنواخت مفاهيم " از پيش ساخته شده " نيست؟ اين کدامين ميراث رنگ باخته اي است که از سالياني دور، و اسفاده چون اشباح سرگردان مردگان تبعيدي، نامعاصر با عصر خود و گسسته از پيوند با زمانه خود گذشته را در حال ساز سازي ميکند؟

برايستي اگر نه حتی در مجامع شوریک، با پرستي بسيار ساده نيز ميتوان مساله را حل کرد. مفاهيم ملي و دمکراتيک را باز ارزيابي کرد، پيرا به، انحرافي مائو را از آن زدود و الساس شويه علمي مارکسس را باز شاخ و مارا با خائنان به طبقه کارگر،

نيروهاي ضد مردمی از قبيل دکان حزب توده و سه جهاني هاي آمريکا پرست کاری نيست. آنان سر خود دارند، اما سخن از رزمندگان مسردم است و ستمديدگان و نه سازشکاران و ياري دهندگان هيئت حاکمه.

در برخورد با مواضع سازمان چريکهاي فدائي خلق اولين پرسش اين است که آيا انحرافات موجود معرفتي است يا موضعي؟ هر چند سازمان فدائي خلق بعلت فقدان انسجام ايدئولوژيک و بي برنامه گي، طيف وسيعي از مائو- ئيسم شرمگين تا رويزيونيسم خروشچي را در خود جای داده است، با اين وجود ما در اين مبحث تنها مواضع اين سازمان را در مورد تسخير سفارت آمريکا بررسي ميکنيم و برخورد با مسائل ديگر را به مجالي ديگر واگذار ميکنيم.

سازمان فدائيان خلق با شرکت خود در قيام مردم و با گذشته مبارزاتي خود ميتوانست نقش يک نيروي سازنده را در جريان حرکت چپ و جنبش ايران داشته باشد. اما حتي نتوانست کوچکترين قدم مؤثري در طرح برنامه چپ بردارد. فدائيان خلق بر اساس ميراث مائوئيستي خود و تاثيرات آن در مورد درک آنها از مرحله انقلاب و مفهوم خلق - وحدت يکجانبه و بدون تمايز طبقاتي - از يک طرف و برداشت رويزيونيستي رفيع - جزئي - عمده دانستن مبارزه عليه ديکتاتوري و... - از طرف ديگر با طرح شعارهاي از قبيل " پيش سوي حاکميت خلق "، " مبارزه با ديکتاتوري شاه " و... حيش چپ را از نظر برنامه اي خلغ سلاح کرده و از نظر سياسي آنرا در

خرده بورژوازي حيل کل - در اين شعارها که بر اساس مفاهيم از پيش پذيرفته شده، و تحليل نشده، تدوين گشته بود، حتي بعدها نيز توضيح درستي در آثار سازمان فدائيان ارائه نداد. اين شعارها همراه با مواضعي مثل " تائيد همه جانبه رهبري ضد امپريالستي امام خميني " دعوت از هواداران براي " شرکت در تظاهرات خرده بورژوازي راديکال " و جلوگیری از تظاهرات مستقل و... جيري جزدنيانسه روی از خرده بورژوازي و تمرکز و بسج همه نیروها تنها و فقط بر محور يک مسأله - ديکتاتوري شاه - جدا از سرنوشت نظام - نبود. اين روشن است که در جريان قيام تشکيل صف مستقل طبقه کارگر امری غير ممکن بود، و هيچکس از رفقای فدائي اين انتظار را نداشته و ندارد. اما هر سازمان مارکسيستي موظف بود که در آن شرايط در جهت تشکيل صف مستقل طبقه کارگر حرکت کند. تاکيد ميکنيم که اين امر به معني عدم شرکت در حرکت توده هاي مردم نيست. هيچ دليل ثنوي ریک و يا عملي در هيچ مقطع زمانسي نمیتواند شرکت در جنبش مبارزاتي مرث را نفي کند. مسأله بر سر چگونگي شرکت و کيفيت و محتوای برنامه ها و سمت حرکت است. مسأله يکبار ديگر بر سر درک درست از سرمايه داري و امپرياليسم و جدا نکردن مسأله ديکتاتوري و حاکميت امپرياليسم از سرمايه داري و تحليل دقيق خرده بورژوازي بمشابه يکي از نيروهاي کسه ميتواند در خدمت جنبه سرمايه ولاجرم



جنبه امپریالیسم درآید، میباشد. (۱)  
پس از قیام، سازمان فدائیان خلق نتوانست هیچ گونه تحلیلی از حاکمیت و ماهیت دولت ارائه کند و سیاست عملی آن سر جبری بر سوسان بین دو قطب جنبه سرمایه، تأکید این یک و رد آن یک و یا بالعکس بود. خلاصه اینکه سیاستی نواوسی در حمایت از این شرکاء انقلاب نامقدس اجرا کرد. سازمان فدائیان خلق همواره، در جستجوی منحرف ساختن آن نظریات درست یعنی نرد. یکی با آن نیروی غیرپروولتری اما "ضد امپریالیست" بود تا با او و از فرار سر نیروهای چپ، با تطبیق و تقلیل برنامه‌های خود متحد شود. و از آنجا، شبکه چنین متحدی در سرمایه‌داری یافت نمیشود لذا و بر اساس مسائل روز، گاه این و گاه آن قطب حاکمیت را تقویت میکرد.

فدائیان خلق دولت بازرگان را تأیید کردند و "استحکام دولست" و "گردش جرخ تولید" را امری به نفع خلق شمردند. یک سازمان مارکسیستی که ۷ سال تجربه مبارزه خونس را از سر گذرانیده است "دولت مدافع سرمایه - داران" را تأیید و خواستار "استحکام" آنست! در اعلامیه "آقای بازرگان چه کسی باید از حقوق مردم دفاع کند" شیفته از لیبرالیزم آقای بازرگان و گریزان از سیاست دیکتاتورمآبانه "کمیته‌های امام مینویسند:

"فدائیان خلق مشخصاً اعتقاد دارند که استحکام دموکراتیک دستگاه دولت، گردش جرخ تولید، انتقال اصولی اختیارات مسئولیت نهائی حلو فصل امور به دولت، مقابله با هرج و مرج طلبی و آشوب‌گری فعلی که از جانب عوامل غیرسای و غیر متعهد در برابر مردم دامن زده میشود، امری است که در این مقطع به سود منافع خلق و به زیان ارتجاع که خواهان تشدید آشفته‌گی هاست تمام خواهد شد."

ما نمی‌خواهیم راجع به مواضع فدائیان خلق قیل از مساله سفارت بحث کنیم و همچنین نمی‌خواهیم در آن مقطع آنطرف قضیه یعنی مخالفان بازرگان

خرده بورژوازی سنتی و کمیته‌هایس را در آن مرحله تأیید کنیم. اما برایمان بسیار مهم است که بدانیم سازمان فدائیان خلق چرا "استحکام" دولت مواضع سرمایه - داران را امری درست و انقلابی می‌خواند. سازمان فدائیان خلق هم موضع و همگام با لیبرالها خواستار "دمکراتیک" نمودن تحکیم سرمایه‌داری می‌شوند چون "استحکام دموکراتیک دولت" تنها و فقط یک معنی دارد "تحکیم دموکراتیک سرمایه‌داری". و آیا این می‌تواند امری انقلابی و برنامه یک سازمان چپ باشد؟ این موضع تنها و فقط با یک توجیه قابل بیان است: دولت بازرگان ملی و ضد امپریالیست بوده و دفاع از آن جزئی از مبارزه ضد - امپریالیستی باشد. راستی... دولت سرمایه‌داری می‌تواند حتی اگر بطور دموکراتیک حاکمیت سرمایه را مستقر کند ضد امپریالیست باشد. مائوئیست‌ها به این پرسش پاسخ مثبت می‌دهند مارکسیست‌ها چه می‌توانند بگویند؟

فدائیان خلق از "خمینی ضد - امپریالیست" "استقبال" می‌کنند و با او همواره بمنابۀ فردی فراطبیعی و ماوراء ملی برخورد میکنند. در خالیکه خرده بورژوازی سنتی و در رأس آن آیت اله خمینی فرمان حمله نظامی و تهاجم سرکوبگرانه به کردستان را صادر می‌کند، سازمان فدائیان باید ارتجاعی چمران، و نه خمینی، را مسئول می‌داند. آقای خمینی مضحکه خبرگان را براه می‌اندازد تا بدین طریق خرده بورژوازی سنتی را در حکومت تثبیت نموده و دیکتاتوری بر مردم را "قانونی" و اداره سم طبقاتی را مشروعیت بخشد. سازمان فدائیان در هیچ کدام از افشاگریهای خود به آقای خمینی حمله نمی‌کند. نقش او را آشکار نمی‌کند. چرا؟ چون خرده بورژوازی و "روحانیت مبارز و در رأس آن خمینی" از نظر فدائیان ضد امپریالیستند و لابد متحد آئنده... سازمان فدائیان در جاییکه ضرورت دارد از آزادی‌مطلوبات دفاع نمی‌کند و مناسفانه هم موضع با حزب توده از تظاهرات سفیع آزادی مطبوعات و حقوق دموکراتیک مردم (تظاهرات یکشنبه خونس جنبه دموکراتیک) پشتیبانی نمی‌کند. چرا؟ لابد سازمان فدائیان خلق مبارزه ضد امپریالیستی

را چیزی جدا از دموکراتیسم بی‌گسار میداند؟ روش نکردن نقش خمینی و روحانیت در شرایط کنونی برای توده‌ها با دسیسهای مثل حفظ ساده‌ها و دمار علمی و... توجیه می‌شود اما و در پایان از خود می‌پرسم بین موضع این وسیع ترین سازمان چپ ایرانی و توده‌ایهای پیرو خط امام چه تفاوتی وجود دارد؟ سازمان فدائیان خلق در اعلامیه ۱۴ آبان، اشغال سفارت را "عمل خود انگیخته مردم" ارزیابی می‌کند، در "کار" و "ضمیمه‌کار" ۳۵ از این موضع انتقاد می‌کند. ولی محدودا در قطعنامه راهپیمایی ۴ آذر حرفهای قبلی را تکرار می‌کند... و این برخوردهای پراگماتیستی، مطبعت گرابانه و توجیه - گرانه، جز بی‌برنامگی و عدم انسجام ایدئولوژیک، درک نادرست از مسائل جامعه و چشم انداز انقلاب، ناتوانی از درک وظایف جنبش کمونیستی چپه معاشی می‌دهد؟

قبل از نقد مواضع سازمان فدائیان در مورد مساله سفارت باید از خود پرسید چرا این سازمان فاقد خط اصولی است؟ بخشی از پاسخ این پرسش در تضاد بین برداشتها، مفاهیم و بینشهای دگماتیستی از طرفی و واقعیت‌های سخت زمینی از طرف دیگر نهفته است. مائو -ئیست‌ها تعاریفی از پیش ساخته و مکانیکی از نیروهای اجتماعی بدست میدهند. در این اندیشه التقاطی - امپریالیسم نه یک نظام اجتماعی - اقتصادی مشخص، بلکه یک نیروی خارجی است. در این اندیشه امپریالیسم نه نظام سرمایه‌داری بلکه چیزی ماوراء و جدا از آن تصویر می‌شود. در این الفاظ ناسیونالیسم خرده بورژوازیستی و اسکولاستیسم شرقی، بورژوازی "ملی" و خرده بورژوازی و سایر نیروهای جنبه سرمایه، نه ادغام شده در نظام جهانی سرمایه بین المللی و پایگاه و متحد امپریالیسم، بلکه نیروهای ضد - امپریالیستی تلقی می‌شود. در این فلسفه سیاسی نه بر صف مستقل طبقه کارگر، بلکه بر سازش طبقاتی تأکید میشود و خلق - و نه طبقات گوناگون اجتماعی - بمنابۀ مقوله بنیادی ارائه



می گردد. و طبیعی است که چنین برداشته در جامعه ای با نظام سرمایه داری چیزی جز شکست ببار نیاورد. اساتید نیستی های حزب توده ای و مائوئیست ها هم... واره و علاوه بر اختلافات لفظی یک وجه مشترک دارند: فدا کردن منافع پرولتاریا در پیشگاه چشمه سرمایه، سازش طبقاتی و کرسی در برابر قدرت. و او آنسوی، خرده بورژوازی نیز سرعت به نوهماستی از انگونه مهرباطل می زند. هبات خاشمه و در راه سان ایتاله خمینی خلق کرد را سرکوب میکند، دست آوردهای دمکراتیک قیام را پایمال میکند، و...

دلیل دیگر این نوسانات و فقدان انسجام ایدئولوژیکی را باید در نحوه برخورد رفقای فدائی با اشتباهات و انحرافات سازمان خود دید. سازمان فدائیان همواره با اشتباهات خود بصورت سیاسی- نمودی و نه بینشی- ایدئولوژیکی- ماهیتی برخورد می کند. حال آنکه نقد هر انحراف باید تا پایه های ایدئولوژیکی آن گسترش یابد. برخورد تاکتیکی با انحرافات، رد مکانیکی و دستوری مواضع اشتباه، هیچگاه زمینه ها و علل انحراف را از بین نمی برند. و از اینو

"ما در اعلامیه ۱۴ آبان خود در تشریح جریان تسخیر سفارت آمریکا دچار خطای جدی شدیم و حرکتی را که از جانب این بخش از دستگاه روحانیت برای تطبیق حرکت خود با سافع واقعی خرده بورژوازی منظور حفظ موقعیت حاکمیت در برابر لیبرال ها و بین توده ها صورت گرفته بود یک حرکت خود انگیزه توده ای قلمداد کردیم. این تصویر تلاش خرده بورژوازی را همان خروش انقلابی توده ها می شمارد و مرز بین آنان و حرکت خود انگیزه توده ای را مخدوش می کند."

و البته نقل قولهایی از لیس انتقاد را دو قبضه می کند. راستی چرا آن دیدگاه و آن بینش که موجب این انحرافات شد تقدیمی شود؟ چرا نشان داده نمی شود که ریشه های نظری چنین "خطای جدی" چیست؟ ولی از آنجا که در حقیقت چیزی نقد شده است و نه در یک مبارزه ایدئولوژیکی باز و سالم مسائل نظری زمینه "خطای جدی" طرح بحث شده است، خطای جدی این بار خلی حدی تر، راست تر، بالغند پیروزی بر لب فاتحانه از پنجره وارد می شود. و

و مبارزه با سیستم سرمایه داری؟ رفقای فدائی چه عینکی بحشم دارند که آنچه را که دیگران نمی بینند باین زبانی تشخیص میدهند؟

بهر رو با یک تناقض روبرو هستیم. اقدامات آقای خمینی ضد امپریالیستی است مبارزه با امپریالیسم "نمی تواند جدا از مبارزه با سیستم سرمایه داری صورت بگیرد". به این می گویند یک کرشمه و دوکار.

ضمیمه "کار" ۳۵ بما می گویند: "چنین مبارزه ای [مبارزه ضد- امپریالیستی] از عهده قشربون مرتجع ساخته نیست. آنان تنها با مبارزه ای سطحی و مهار شده به شرط حفظ مالکیت مشروع سرمایه داری در چهارچوب ولایت فقیه موافقت دارند."

و قطعنامه ۴ آذر می گوید: "ما از اقدامات ضد امپریالیستی روحانیت مبارز و در راه سان ایتاله خمینی... مشکل حل شد. قشربون مرتجع با روحانیت مبارز و خمینی فرق دارند. روحانیت مبارز ضد امپریالیست است با می تواند باشد و قشربون مرتجع نه. دیگر تناقض حل شد است. اما یک

این کدامین میراث رنگ باخته است که از سالیانی دور، وانهاده چون اشباح سرگردان مردگان تبعیدی، نا معاصر با عصر خود و گسسته از پیوند بازمانه خود، گذشته را در حال، باز سازی میکند.

از آنجا که هیچگاه بنیاد یک نظرگاه به استنتاجات، آن انحراف از جایی دیگر و به شکلی دیگر سر بر می کشد.

در جریان تسخیر سفارت، ما سازمان فدائیان خلق را با تمام مشخصات آن دیدیم. اعلامیه ۵۸/۸/۱۴ سازمان تسخیر سفارت را "عمل خود برانگیزه توده ها" اعلام کرد. این اعلامیه سرعت از سوی سازمان فدائیان خلق و پیشگام جمع آوری شد. لایند جمع آوری اعلامیه از خیابانها و از دست هواداران نشان میدهد که اشتباهی واقع شده است. ضمیمه "کار" ۳۵ ظاهراً با اشتباه سازمان برخورد می کند و میگوید:

ما در قطعنامه ۴ آذر می خوایم: "ما اقدامات ضد امپریالیستی روحانیت مبارز و در راه سان ایتاله خمینی را تأیید و در برابر دشمن مشترک از آن پشتیبانی می کنیم"

و البته اقدامات ضد امپریالیستی؟ ضمیمه "کار" ۳۵ ص ۳ بما می گوید:

"در عصر کنونی مبارزه با امپریالیسم نمی تواند جدا از مبارزه با سیستم سرمایه داری صورت بگیرد."

این یعنی چه؟ یعنی اقدامات روحانیت مبارز در پیوند با مبارزه با سیستم سرمایه داری صورت گرفته است... روحانیت

پرش؟ کمی صبر کنیم، منظور از "قشربون مرتجع" چه کسانی هستند و خصوصیات آنها چیست. البته درست تر این بود که مواضع طبقاتی این دو جناح - قشربون مرتجع، روحانیت مبارز - روشن شود. اما بگذریم. لااقل از نظر سیاسی آنها را چگونه تعریف می کنیم؟ قشربون مرتجع در اصطلاح سیاسی سازمان فدائیان خلق عبارتند از آن دسته از روحانیون که "طرفدار ولایت فقیه بوده و با مالکیت مشروع سرمایه داری در چهارچوب ولایت فقیه موافقت دارند" نتیجه: آقای خمینی جز "قشربون مرتجع نیست. دلیل: خمینی ضد امپریالیست است؟! و سایر این آقای خمینی نه طرفدار ولایت فقیه



و نه طرفدار مالکیت مشروع. البته به قول آقای هاشمی رفسنجانی "دشمنان همیشه تبلیغات سوء می کنند و گرنه آقا جان این حرفها چه معنی دارد؟" آقا خمینی لابد و طبق آخرین اطلاعات مخالف ولایت فقیه و طرفدار حق مالکیت مردم است و هر کس باور نمی کند می تواند کتاب ولایت فقیه و یا قانون اساسی را مطالعه کند. و جالبتر آنکه "ما اقدامات ضد امپریالیستی روحانیت مبارز و در رأس آن آیت اله خمینی را تأیید می کنیم." (قطعه نامه ۴ آذر) و این ما نبودیم که گفتیم "در عصر کنونی مبارزه با امپریالیسم نمی تواند جدا از مبارزه با سرمایه داری باشد." ("کار" ۲۵ و ضمیمه) بنابراین با مفاهیم همیشه شیوه آن کسانی است که با می خواهند حقیقت را پنهان کرده مردم را بفریبند و با مصرا نه بر ضعف خود سروش گذاشته و سرگشتگی خود را میبوسانند. در آثار فدائیان خلق هر جا که هدف تمجید و تحسین است اصطلاح "روحانیت مبارز" به کار می آید و هر جا که هدف انتقاد است "قشریون مرتجع" و سرانجام نیز معلوم نمی شود تمایز طبقاتی و یا قشری اینها را چگونه و بر چه اساسی می توان ارزیابی کرد؟ اگر معیار ارزیابی اعتقاد به ولایت فقیه (بخوانید سلب حاکمیت مردم) و اعتقاد به مالکیت مشروع (بخوانید سرمایه داری با هاله توهم مذهبی) باشد که آقای خمینی خود در رأس این جریان سیاسی و فکری قرار دارد. و اگر منظور از "روحانیت مبارز" کسانی هستند که واقعا ضد امپریالیست و لاجرم ضد سرمایه داری هستند، لابد این اسمی جدید و مخفی برای سازمانهای کمونیستی و طبقه کارگر است. خلافت به همین کارها می آید!!! آقای خمینی در آثار فدائیان خلق البته مرد هزار چهره است که با صد هزار جلوه بیرون می آید و سازمان فدائیان خلق نیز "جلوه ها" و نه "واقعیت ها" را باور می کند و می باوراند.

مساله به همین جا ختم نمی شود. قطعه نامه ۴ آذر ادامه میدهد:

"از پیام واقعیتها امام خمینی به خلق ستم دیده گرد و به دنبال آن اعلامیه دیروز حوزه

علمیه قم که انعکاس درست این واقعیت را به همراه دارد استقبال می کنیم."

یکبار دیگر به ماخذ این نقل قول توجه شود. این جملات را توده ایهای سازشکار ننوشته اند. این جملات از مردم (علمیه مردم) نقل شده است. این احکام درخشان از قطعه نامه راهپیمایی ۴ آذر سازمان فدائیان خلق نقل شده است. "پیام واقعیتها امام خمینی به خلق کرد" به نظر ما فقط از یک نظر واقع بینانه بود و آن اینکه هیأت حاکمه فهمیده بود که نمی تواند به انکاء راه حل های نظامی خلق کرد را سرکوب کند. اما آیا در این پیام، خودمختاری خلق کرد و دمکراسی برای ایران تضمین شد؟ آیا در این پیام طرح ۸ ماده ایی هیأت نمایندگی خلق کرد تصویب و قبول شد؟ و بالاخره بعد از همه این پرسشها آیا این "پیام" نتیجه مبارزه پیگیر خلق کرد نبود؟ آیا همین آقای خمینی نبود که فرمان بسیج عمومی و تهاجم همه جانبه نظامی را به کردستان صادر کرد؟ آیا این پیام با تمام بی محتوایی آن صرفا یک تاکتیک عوام فریبانه برای عقب نشینی موقتی نیست؟ و پرسش آنکه چرا سازمان فدائیان خلق به این مسائل در قطعه نامه کذائی اشاره نمی کند؟ طرح بخشی از مسائل و سکوت گذاشتن بخشی دیگر جز یاری به ادامه توهم توده ها، و فریب مردم چه چیزی را بیاد می آورد؟

ما تأکید می کنیم که هر نوع بی باوری به حرکت مردم، هر نوع اصلسی گرفتن انگیزه های هیأت حاکمه و فرعی گرفتن خواست و اراده مردم در جریان مبارزه ضد امپریالیستی که منجر به تحریم حرکت و عدم فعالیت خلاق و سازنده در جنبش مردم می شود نمایشگر چیزی جز جدائی خواست خود از خواست واقعی مردم و نمودار ارجعیت دادن به منافع فرقه ای نیست. جنبش ضد امپریالیستی، جنبش دمکراتیک راهی است که مبارزه طبقه کارگر باید از آن بگذرد. تنها و فقط با شرکت همه جانبه در حرکت دمکراتیک مردم میتوان آنرا با جنبش سوسیالیستی پیوند زد. اما شرکت در حرکت مردم آنهم وقتی که رهبری آنرا خرده بورژوازی عصب کرده است می تواند

بر حسب نوع شرکت دنباله روانه و یا انقلابی باشد. ما از رفقای فدائیس می پرسیم آیا قطعه نامه ۴ آذر "خط فاصل دقیق و روشن بین عاملین واقعی حرکت و نیات آنان و خواست زحمتکشان و نیات آنان تصویر روشنی از واقعیت موجود را برای توده ها ترسیم می کند؟" (ضمیمه "کار" ۲۵) آیا قطعه نامه نیات واقعی عاملین حرکت را برای مردم آشکار می کند؟ آیا قطعه نامه "نقشه های خرده بورژوازی قشری" و مبارزاتی را که با لیبرالها دارد آشکار می کند؟ آیا قطعه نامه "راه زحمتکشان را در رسیدن به دمکراسی توده ایی از نقشه های خرده بورژوازی قشری و بورژوازی لیبرال و درگیری میان آنان متمایز و به توده ها" (ضمیمه "کار" ۲۵) می شناسد؟ آیا "تأیید اقدامات روحانیت مبارز و آیت اله خمینی"، تأیید توهم توده ها و تقویت اعتماد آنان به خرده بورژوازی نیست؟

در قطعه نامه ۴ آذر موضع شورای انقلاب درباره مساله کردستان "مبهم" اعلام می شود. واقعا رفقای فدائی! آیا موضع شورای انقلاب "مبهم" است؟ آیا سکوت دسیسه آمیز شورای انقلاب درباره مساله کردستان چیزی جز سکوت بعلاست شکست نظامی است؟ چرا نباید صریحا به مردم گفت که شورای انقلاب تنها موضعی "مبهم" ندارد بلکه حتی موضعی توشه آمیز داشته و در انتظار فرصت حمله کمین کرده است؟ آیا شورای انقلاب و هیئت حاکمه تا بحال سکوت نموده اند؟ مگر آقای منتظری امام جمعه تهران و عضو موثر هیئت حاکمه در خطبه خود با دشنام های خود موضع هیئت حاکمه و شورای انقلاب را آشکار نکرد. کاش سازمانهای چپباندازه خرده بورژوازی صراحت و قاطعیت داشتند. و کاش رفقا به ابهامات و تناقضات مواضع خویش باندازه ابهامات مواضع "شورای انقلاب" بذل عنایت میکردند. باید از آنان پرسید آیا تأکید بر افشای باند چمران و مبهم گذاشتن مواضع شورای انقلاب و خمینی آیا این تصور را ایجاد نمی کند که کوبا خمینی را اطرافیان فریب می دهند و گر نه خود او ضد امپریالیست و طرفدار خلق کرد است؟



در ضمیمه "کار" ۲۵ می خوانیم: "ولایت فقیه گر چه با سلطه امپریالیسم در تضاد است" و در همان ضمیمه می خوانیم "قشربون مرتجع یعنی طرفداران ولایت فقیه چون با مالکیت مشروع موافقت دارند ضد امپریالیست نیستند." کدام یک از این دو حکم درست است آیا ولایت فقیه که حاکمیت مردم را سلب می کند و مالکیت خصوصی وسایل تولید را هم قائل و هم مشروع جلوه می دهد ضد امپریالیستی است؟

البته می توان قضیه را به شکل دیگر عنوان کرد. امپریالیسم و سرمایه جهانی خواهان یک حکومت خرده بورژوازی در ایران نیست. امپریالیسم خواهان حکومتی است که بتواند جامعه را سرمایه پذیرتر کرده و منافع جهان سرمایه داری را نیز حفظ کند. اما آیا این می تواند به این مفهوم باشد که خرده بورژوازی ضد امپریالیست است. و یا بدتر از آن ولایت فقیه با سلطه امپریالیسم در تضاد باشد؟

تحلیل رفقای فدائی تا آن حد مبهم و متناقض است که سرانجام آشکار نمی شود خمینی نماینده کیست و چه قشری را نمایندگی می کند. روحانیت مبارز؟ قشربون مرتجع؟ جبهه سرمایه؟ خبه کار؟ همه یا هیچ کدام؟

های موجود اغلب برنامه های آن بسا شکست مواجه شده و نه تنها بحران اقتصادی لاینحل مانده بلکه شدت از درون هم دچار بحران" است و اگر "حرکتی که از بالا شروع شد از دل تضاد های درونی حیات حاکمه ریشه گرفت و تبلور خود را در اشغال از بالا توسط دانشجویان پیرو خط امام نشان داد" (اعلامیه پیشگام ۵۸/۸/۲۸)، پس تقدیم نامه "کار" ویژه سفارت چه معنایی دارد؟ "تقدیم به آن دسته از دانشجویان رزمنده مستقر در سفارت آمریکا که می کوشند تسخیر این مرکز جاسوسی را در پیشبرد مبارزه ضد امپریالیستی و دمکراتیک مردم ایران و اهداف کنونی آن قرار دهند" و به راستی اگر چنین کوششی وجود داشته باشد - که ندارد - مردم ما پشتیبانی خود را از حرکت ضد امپریالیستی نشان داده اند. اما آیا نباید انگیزه حرکت بالانشینان را از حرکت و خواست انقلابی مردم جدا نمود و با هر یک برخورد خاص آنرا کرد؟

انگیزه حرکت ضد امپریالیستی هر چه که باشد بازی و استلزامات خود را دارد. هر حرکت ضرورت های ویژه خویش را می آفریند، و این ضرورت ها می تواند فراتر و بالاتر از انگیزه های اولیه خود

این بر ماست که با شرکت فعال خود در این حرکت بدور از دنباله روی و حل شدن در خرده بورژوازی و تائید رهبری خرده بورژوازی بر آگاهی توده ها و تشکیل کارگران و زحمتکشان بیافزاییم. سازش کاران را افشاء کنیم و از هر روز تجربه بگیریم.

خرده بورژوازی اکنون در پرتو عوامفریبی و بسیج توده ها موقعیت خود را تحکیم و قانون اساسی را تحمیل کرده است. اما بورژوازی لیبرال چه در قبال روحانیت شریعتمداری و چه در حسوزه سازمانهای غیر مذهبی این ضربه را بی پاسخ نخواهد گذاشت. احتمال حرکت های تلافی جویانه با تاکتیک های جدید از سوی بورژوازی با صلااح لیبرال بسیار است. بر ما است که این جناح را نیز افشاء کنیم و نگذاریم اینها با دست گذاشتن بر خواسته های دمکراتیک مردم خود را بمنابۀ بدیلی در مقابل خمینی و خرده بورژوازی مطرح کنند. هیچ کدام از دو قطب جبهه سرمایه نمی توانند بدون یکدیگر در شرایط کنونی حکومت کنند دعوا تنها بر سر میزان سهم در حیات حاکمه است هر تضاد سرانجام به سازی بود با ترکیبی نو منجر خواهد شد. و هر سازش تضادی موقتی بوده و بحران درونی حیات حاکمه را تشدید خواهد کرد.

این روشن است که در جریان قیام، تشکیل صف مستقل طبقه کارگر امری غیر ممکن بود. اما هر سازمان مازکسیستی موظف بود که در آن شرایط در جهت تشکیل صف مستقل طبقه کارگر حرکت کند.

این روند در مرحله کنونی و تا زمانی که حیات حاکمه را هر دو جناح تشکیل می دهند ادامه خواهد یافت. نیروهای بورژوازی با صلااح لیبرال و خرده بورژواز یکدیگر را خواهند فرسود و این فرصتی برای نیروهای انقلابی است که بتوانند همراه با توهم زدائی توده ها خود را بمنابۀ بدیلی در برابر هر دو قطب جبهه سرمایه مطرح کنند. اما موفقیت در گرو شناخت درست و برنامه مشخص است. و این لحظه از تاریخ می تواند

باشد. خرده بورژوازی چه بخواهد و چه نخواهد برای تثبیت موقعیت خویش در حیات حاکمه به احساسات ضد امپریالیستی مردم ما دامن زده است. کارگران و دیگر زحمتکشان یعنی تنها نیروی واقعی ضد امپریالیست دشمن اصلی خود را شناخته و دیر نیست که معنای واقعی آن یعنی سرمایه داری را نیز بشناسند. خرده بورژوازی پس از آنکه به اهداف خود رسید سعی خواهد کرد مبارزه ضد امپریالیستی را محدود و تاثیرات آنرا از بین ببرد.

اگر این حکم که "سیاست نوسانی قشربون که پایگاه مستقیم آن خرده بورژوازی واپس گراست" درست باشد پایگاه "روحانیت مبارز" کدام قشر از خرده بورژوازی است؟ و آیا خمینی طرفدار ولایت فقیه نمی تواند در مقوله روحانیت بکشد و با می تواند؟ اگر تسخیر سفارت آمریکا "از رشد تضادهای درونی حیات حاکمه" (ضمیمه "کار" ۲۵) ناشی شده است و بر اثر این تضاد و مهمتر از آن "با رشد تضاد بین حاکمیت موجود و واقعیت

سالیهای بسیاری از آینده کشور ما را بسازد و از اینرو هر برنامه و هر موضوعی اهمیت مضاعف دارد.

\*\*\*\*\*

ما در این بحث صرفاً به باره‌ای از ابهامات و تناقضات مواضع سازمان چریکهای فدائی خلق در ارتباط با موضوعی مشخص اشاره کردیم. اما بحث در مورد ابهامات و تناقضات اساسی سیاسی وایدئولوژیک، و مهمتر از آن در مورد علت این تناقضات و ابهامات ضرورت دارد و ما بآنها خواهیم پرداخته همینقدر اشاره کنیم که موضع متشابه این سازمان با حزب توده در مورد حوادث اخیر تبریز نشان میدهد که انگیزه‌ها و اهداف سازمان بیشتر از آن معلوم از انحرافات است که بتوان آنها را ندیده گرفت. هنگامی که این سازمان در تحلیل حوادث تبریز بهمه بجز مردم ارزش می‌نهد آوای زنگ خطر بعد غیر قابل تحمل میرسد. در اینجا است که باید به قاطع‌ترین وجه در افشاء انحرافات و تمحیح خطوط کوشید و از پریشانگویی جلوگیری کرد.

#### پاورقی -

(۱) - خرده بورژوازی سنتی از سوئی خواستار حفظ و گسترش تولید و توزیع دستی و غیر متمرکز، تراکم اولیه سرمایه به شیوه‌های ماقبل سرمایه‌داری و ماقبل انقلاب صنعتی بوده و از سوی دیگر در تقابل با کارگران و زمینکشان به علت ماهیت طبقاتی خود آرزومند دوام نظام سرمایه داری، مالکیت خصوصی و استثمار است. چنین دوگانگی و تضادی در عصر انحصارات بین‌المللی و ادغام جهانی سرمایه و بویژه در جامعه‌ای که مناسبات تولیدی فئودالی را سالیها پیش پشت سر گذاشته و علیرغم رشد ناموزون سرمایه و سرمایه‌داری به درجاتی از تمرکز تولید و تراکم سرمایه و بعدی از صنعتی شدن رسیده است. عملکردی مضاعف و پیچیده میابد دوگانگی به چند گانگی مضاعف میانش. خرده بورژوازی و بویژه بخش سنتی آن در برابر وظائف و ضرورت‌های متناقض قرار میگیرد. حفظ نظام سرمایه‌داری جز از طریق جذب و ادغام در نظام

سرمایه‌داری جهانی و امپریالیسم بین‌المللی ناممکن و اندیشه‌ای درخور زبانه‌دان تاریخ است. وابستگی که توامان واپس ماندگی است و واپس ماندگی که نتیجه و درهمان زمان مقدمه وابستگی است، کمبود فزاینده سرمایه و راهی جز تسلیم در برابر گرایش حاکم در تولید جهانی سرمایه‌داری باقی نمیگذارد و این راه جز وابستگی، جذب و ادغام در سرمایه جهانی و لاجرم زمینه‌سازی برای رشد و گسترش انحصارات بزرگ نیست. اما رشد انحصارات بزرگ معنایی جز نابودی خرده بورژوازی و بویژه بخش سنتی آن ندارد. از طرف دیگر ناتوانی تاریخی بورژوازی بخش خصوصی و کیفیت خاص روند انباشت و تراکم سرمایه حفظ نظام سرمایه داری و سلامت تولید و باز تولید را در گرو رشد انحصارات دولتی و دولتی کردن بخش‌هایی از تولید و توزیع قرار میدهد. تسلیم اجتناب‌ناپذیر به این ضرورت همانا تسریع گریز ناپذیر نابودی خرده‌بورژوازی و خودکشی داوطلبانه اوست. ●